

ایران و آسیای مرکزی

روندهای منطقه‌ای و چشم انداز آینده

جهانگیر کرمی^۱ علیرضا کریمیان^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱/۲۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۴/۱۴

چکیده

این مقاله به بررسی پیامدهای روندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ارتباطاتی و همگرایی منطقه ای در آسیای مرکزی بر منافع جمهوری اسلامی ایران متمرکز است. پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولت های قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان، آسیای مرکزی به عنوان یک زیرسیستم فرعی در عرصه بین المللی در حال تکامل بوده است، این منطقه به طور فزاینده ای به عرصه ای برای کشمکش و نیز همکاری قدرت های مطرح پیرامونی و نیز ایالات متحده به مثابه یک قدرت فرامنطقه ای شده است، بر این اساس حضور قدرت های پیرامونی به عواملی اثرگذار بر پویا ها و روندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ارتباطاتی این حوزه تبدیل شده است، و همانگونه که منافع این بازیگران بر روندهای منطقه ای آسیای مرکزی تاثیر می گذارد این روندها نیز بر منافع بازیگران ذی نفع اثرگذار هستند، در این راستا از بدو فروپاشی شوروی تحولات برجسته آسیای مرکزی بر منافع جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت مطرح پیرامونی تاثیر گذاشته اما آنگونه که یافته های این مقاله نشان می دهد سیاست ایران به طور کلی در این حوزه فاقد خلاقیت هایی بوده است که برای اغتنام فرصت ها و بهره بری بیشتر در جهت افزایش ثروت، نفوذ و قدرت ملی کشور در این منطقه ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، روندهای منطقه ای، همگرایی، رقابت.

۴۱

سیاست جهانی

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور

نویسنده مسئول؛ karimian.alireza@yahoo.com

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ با اتفاقی در منطقه شمالی مرزهای خود رویارو شد که آمادگی خاصی برای برخورد با آن نداشت. استقلال کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یکی از تحولات بزرگ واپسین دهه سده بیستم میلادی بود. این تحول در زمانی روی داد که از عمر انقلاب اسلامی ایران یک دهه و یک سال هم از پایان جنگ تحمیلی و خروج شوروی از افغانستان می‌گذشت. دولت ایران هنوز در گذار از شرائط انقلاب و جنگ بود. امام خمینی (ره) در سال ۱۹۸۹ با پیامی به گورباچف سنگ بنای روابط جدیدی را با شوروی گذاشته بودند و با سفر رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ایران، تهران و مسکو قراردادی ده ساله برای همکاری‌های اقتصادی و فنی امضا کرده بودند. با استقلال کشورهای منطقه، بسیاری از مسئولان ایرانی این موضوع را به فال نیک گرفتند. ایران در نخستین فرصت استقلال کشورهای منطقه را به رسمیت شناخت و دید و بازدیدهای مسئولان رسمی دو طرف آغاز گشت و از آنها دعوت شد به عضویت اکو درآیند. نگاه ایران به منطقه در ابتدا بیشتر از منظر فرهنگی و تمدنی بود و به تدریج همکاری‌های اقتصادی نیز از اولویت ویژه‌ای برخوردار شد. اینک پس از بیست و سه سال از استقلال دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی دقیق‌تر قرار داد. کشورهای مستقل آسیای مرکزی در فردای پس از فرو پاشی شوروی خود را در شرایطی یافتند که حق برقراری روابط رسمی با سایر دولت‌های جهان را داشتند و در این میان، کشورهای همسایه نظیر ایران بخاطر پیوندهای جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی از اولویت ویژه‌ای برخوردار بودند. تاریخ، زبان، فرهنگ و ادبیات مشترک موضوعی بود که فرصت بی نظیری را در اختیار ایران قرار می‌داد تا در روند هویت بانی جدید این جوامع به آنها کمک کند. در این راستا پرسش اصلی این مقاله این است که روندهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی چه پیامدهایی برای منافع ایران ایجاد کرده است؟ و در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که روندهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی فرصت‌هایی برای افزایش منافع ایران فراهم کرده است که با توجه به فقدان سیاستی خلاق برای اغتنام این فرصت‌ها، این روندها به مزیت‌هایی برای ایران تبدیل نشده است.

در واقع سیاست ایران در این منطقه تحت الشعاع سیاست ایران در مناطق و موضوعات دیگر همانند خصومت با آمریکا مانده است و در نتیجه این واقعیت که با توجه به اهمیت ایران، اما نقش واقعی آن بسیار اندک است می‌توان ایران را حلقه مفقوده همکاری و همگرایی منطقه دانست و ظرفیتهای راهبردی ایران را انکار شده دانست. این که حدود سی سال از آغاز این روند گذشته، به نگاهی گذشته این روابط و دستاوردهای آن می‌تواند ما را در ارزیابی آن، و چشم انداز آینده‌ای که می‌توانیم برایش تصور کنیم کمک کند. برای این منظور کوشیده‌ایم تا نخست به موضوعات و روندهای مؤثر در منطقه طی این دوران پردازیم و سپس نقش ایران را در این روندها را مورد کندوکاو قرار داده و در پایان به رزبانی از وضعیت موجود و چشم انداز آینده آن می‌پردازیم.

۱. روندهای اصلی در منطقه آسیای مرکزی

حدود سه دهه از استقلال کشورهای آسیای مرکزی می‌گذرد و در این مدت منطقه با مسائل و موضوعات مختلفی درگیر بوده است. می‌توان مهم‌ترین روندهای جاری در عرصه سیاست و اقتصاد منطقه را توسعه، امنیت، ارتباطات، انرژی و نهادگرایی دید. در این بخش به بررسی این روندها در منطقه می‌پردازیم تا در مباحث بعدی نقش و جایگاه ایران را در آنها مورد مطالعه قرار دهیم.

الف. توسعه

اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید زیرا نتوانست روند اصلاحات دوره گورباچف را به سلامت سپری کند. این اصلاحات عمدتاً در حوزه اقتصادی بود. اگرچه اصلاحات گورباچف دارای سه رکن سیاست داخلی (گلاسنوست)، اقتصاد (پروسترویکا) و سیاست خارجی (اندیشه جدید) بود، اما آنچه که ضرورت اصلاحات را به امری حیاتی در دهه ۱۹۸۰ تبدیل ساخت، ناکارآمدی اقتصادی بود. از این رو، نخستین مساله برای کشورهای جدید موضوع اقتصاد بود که چگونه اداره شود و چه مدلی را برای توسعه اقتصادی انتخاب کنند و اقتصاد فروپاشیده را ساماندهی نمایند لذا موضوع خصوصی سازی، آزادسازی تعدیل ساختار مطرح شد. از نگاه دولتمردان جدید، با توجه به موفقیت اقتصادی کشورهای غربی و کشورهایی که مدل توسعه و نوسازی غربی را انتخاب کرده بودند، در در استفاده از مدل جدید تردیدی وجود نداشت. اما مساله اصلی این بود که

چگونه چنین مدلی اجرا شود. بیشتر کشورهای منطقه در عمل به مشکلات متعددی برخوردند و وضعیت اقتصادی و اجتماعی این جوامع بشدت نابسامان شد. رها کردن مدل متمرکز دوره قبل لزوماً به معنای موفقیت در مدل جدید نبود لذا، بسیاری از آنها روند آزاد سازی را متوقف ساخته و یا از آن باز گشتند. از میان پنج کشور آسیای مرکزی، تنها قزاقستان بود که توانسته پس از سه دهه موفقیت‌هایی بدست آورد.

در گزارش «مرکز کارشناسی توسعه اوراسیا» کشورهای قزاقستان و ازبکستان، از نظر منابع طبیعی غنی و دو اقتصاد بزرگ با بازارهای پذیرا و جمعیت‌های بزرگ، رهبران منطقه‌ای هستند اما موفقیت نسبی آنها فقط تا حدی می‌تواند با در اختیار داشتن منابع طبیعی توضیح داده شود و رهبران آنها با داشتن اراده سیاسی برای برنامه ریزی، توسعه، تنوع اقتصاد خود و ایجاد فضای مناسب سرمایه گذاری، نقش سرنوشت سازی را ایفا نمودند. قزاقستان، قطعا در این زمینه پیشرو است، این جمهوری دارای پتانسیل قوی اقتصادی، یک بازار بزرگ (۱۷ میلیون نفر جمعیت به علاوه بازارهای کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا)، قانون سرمایه گذار پسند و برنامه‌هایی به منظور توسعه یک اقتصاد مبتنی بر غیر منابع طبیعی، می‌باشد. همچنین این کشور تمایل به ایجاد یک محیط مساعد برای سرمایه گذاران در بخش‌های اقتصادی دارد و مرکز مهم حمل و نقل اوراسیا برای پروژه‌های اقتصادی جاده ابریشم چین است. ازبکستان پس از پشت سر گذاشتن انتقال موفق قدرت با دارا بودن یک بازار بزرگ (بیش از ۳۰ میلیون نفر جمعیت)، یک اقتصاد متنوع و منابع طبیعی غنی در رتبه بندی‌های جهانی صعود داشته است. «شوکت میرضیایف» رئیس جمهور جدید ازبکستان، برای اصلاح اقتصاد و ایجاد محیطی مساعد برای سرمایه گذاران که جذابیت سرمایه گذاری در این کشور را افزایش می‌دهد، برنامه‌هایی در مقیاس بزرگ طرح ریزی نموده است. در حال حاضر رقابت‌های اقتصادی بر سر منطقه جریان دارد و در کنار غرب و بازیگرانی مانند ترکیه، روسیه و چین نیز در طرح برگ خود را که اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کمربند اقتصادی راه ابریشم هستند در منطقه دنبال می‌کنند.

ب. امنیت

اتحادشوروی از امنیت در سطوحی بالا برخوردار بود و فروپاشی آن نیز بطور مستقیم تأثیر بدی بر امنیت کشورهای جدید داشت. اما به تدریج نیروهای آزاد شدند و جریانهایی از محیط پیرامونی بر کشورهای منطقه تأثیر گذاشتند که امنیت را به یک موضوع مهم تبدیل کردند. در فقدان ارتش شوروی و نیروهای امنیت و سپس مرکزی، کشورهای منطقه آسیب پذیریهایی جدیدی یافتند. در این میان، بخاطر ناامنی و جنگ داخلی در افغانستان، جریان‌های مذهبی منطقه از طرف مجاهدان افغان پشتیبانی شوند و یا برخی از سربازان منطقه بخاطر حضور در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ و تجربیات جنگ کسب شده به نیروهای جدید علیه حکومت‌ها تبدیل شدند. نخستین کشوری که از این وضعیت متأثر شد، تاجیکستان بود که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ یک جنگ داخلی شدید را تجربه نمود که منجر به قتل ۵۰ هزار نفر و آوارگی یک میلیون نفر انجامید. همچنین در ازبکستان نیز نا امنی‌های جدی را ایجاد شد و این موضوع، در دهه بعد نیز ادامه یافت. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر به حضور نظامی آمریکا در افغانستان و همکاری کشورهای منطقه با آمریکا شد از آن زمان تا کنون نیز امنیت منطقه بوسیله عوامل مختلفی به چالش طلبیده شده است. در این رابطه می‌توان به حادثه اندیجان در سال ۲۰۰۵ و یا حوادث تاجیکستان در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد. این موضوع به ویژه پس از بهار عربی از سال ۲۰۱۰ و شکل‌گیری داعش از ۲۰۱۳ موجی از نگرانی را در منطقه ایجاد کرده است. موضوع خروج ناتو از افغانستان و حوادث دو سال گذشته آن و نیز حضور جنگجویانی از منطقه آسیای مرکزی در خاورمیانه و بحران سوریه بر شدت نگرانی‌های امنیتی در آسیای مرکزی افزوده است.

ج. ارتباطات

منطقه آسیای مرکزی محصور در خشکی است. در قدیم الایام این منطقه در کانون راه ابریشم قرار داشت. که شرق و جنوب آسیا را به ایران خاورمیانه و اروپا متصل می‌کرد. در دوره خانات منطقه ناامن شد و از سوی دیگر، با رنسانس اروپا، مسیر تجارت بین المللی از طریق کشتیرانی جدید به دریاها و اقیانوس‌ها متصل شد. باسلطه روسیه تا دوره شوروی ارتباطات منطقه به مسکو متصل و روابط بیرون از چارچوب مرزهای تزاری و

شهرنشینی محدود شد. اما در دوره جدید، دولت‌های نوپا بدنبال مسیرها و خطوط ارتباطی جدیدی با دنیای پیرامون بودند. از این رو، توجه به چین، هند و ایران به عنوان مسیرارتباطی با این مناطق و نیز جهان خارج مطرح شد. برای این منظور کشورهای مختلف نیز کوشیده‌اند تا طرحهای مختلفی را ارائه کنند. روسیه همچنان بر مسیرهای ارتباطی گذشته تاکید دارد. امریکا در سال ۲۰۱۲ طرح راه ابریشم مریکا یی را مطرح کرده است. چین در سال ۲۰۱۴ طرح یک کمربند، یک راه را ازاد نموده است. ترکیه بیشتر بر شرق- غرب از طریق دریای خزر تاکید دارد. اگرچه در دوره شوروی نیز اکتشافات نفتی در منطقه وجود داشت و استخراج نفت و گاز منطقه به شکل محدودی آغاز شده بود، اما در دوره استقلال، سرمایه گذاریهای گسترده‌ای از طرف شرکتهای بزرگ خارجی صورت گرفت. اما این که تولیدات جدید را چگونه به بازارهای مصرف منتقل کنند، موضوعی بود که طبیعتاً باید برایان راه حلی پیدا می‌شد. و سرمایه گذاری عظیمی از سوی چین صورت گرفته است. مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی منطقه به چین اختصاص دارد و شامل چهار خط است. بخشی از انرژی منطقه همچنان از مسیر روسیه منتقل می‌شود. در سال ۱۳۹۴ در راستای طرح امریکا، خط تاپی آغاز شده است که در دست اجراست.

د. همگرایی

نهادگرایی، منطقه گرایی و همگرایی یکی از موضوعات مهم در سطح همه مناطق است. همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و نهادگرایی اقتصادی از موضوعات مهم روابط بین الملل هستند که در چهار دهه گذشته مورد توجه اندیشمندان و دست اندرکاران در کشورهای جهان بوده و گامهای مهمی نیز در این راستا برداشته شده است. تجربه موفق همکاری‌های نهادی و ساختاری منطقه‌ای در اروپا، حوزه نظری روابط بین الملل را به سطح منطقه‌ای ارتباطات دولتها متوجه ساخته و ادبیات غنی و گسترده‌ای را موسوم به همگرایی منطقه‌ای ایجاد نمود و سپس به بسط این تجربه مهم در مناطق شرق آسیا و امریکای شمالی انجامید. بر اساس نظریه‌های ارتباطات و همگرایی در روابط بین الملل، در جهان امروز ضرورت ای اقتصادی و اجتماعی موجب می‌شود تا همکاری دولتها در موضوعات فنی به عنوان یک منفعت عمومی به سایر حوزه‌ها نیز سرایت کند و منافع

مشترک را بیش از گذشته تأمین نماید (Mitrany, 1984: 350). این ویژگی سرایت کنندگی موجب شکل‌گیری روند همکاری‌های گسترده و پایدار شده و به یک وضعیت مطلوب به نام همگرایی منطقه‌ای برسد و در بالاترین سطح به خلق جوامع امن منجر شود. بعضی نیز غایت آن را یک اتحادیه فدرالی در میان ملتهای منطقه می‌دانند (هاس، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

یکی از نظریه‌های مهم در این حوزه، "نظریه ارتباطات" است که می‌گوید اگر روابط بین دولتها گسترش یابد یک حوزه مشترک گسترده ارتباطات بین واحدهای ملی شکل گرفته و به شکل‌گیری یک جامعه بهم وابسته‌تر منتهی می‌شود. مارکس انسان را بر اساس کار تعریف می‌کرد اما هابرماس معتقد است که انسان بیشتر بر اساس کنش ارتباطی معنا می‌شود. دویچ بر این باور است که شاخصه همه اجتماعات، وجود میزان مناسبی از مبادلات است و اساساً جوهره جامعه انسانی، وجود ارتباطات است؛ یعنی توانایی انتقال پیام، فهم آن و پیش‌بینی پذیرش رفتاری به شکل متقابل و علاوه بر ارتباطات اجتماعی، تبادلات اقتصادی نیز یک ارتباط است و می‌تواند مردمان را به هم پیوند دهد. از این نگاه، با گسترش ارتباطات و مبادلات اجتماعی و اقتصادی در میان مردم به مرور زمان، اجتماعات جدیدی بر مبنای هویتی مشترک شکل می‌گیرد که می‌تواند بنیانی برای ایجاد همگرایی باشد و ناامنی و جنگ کاهش یافته و بتدریج حذف شده و جوامع امنیتی متکثری شکل گیرد. در واقع، این جوامع با گذر از مراحل زیر ایجاد می‌شوند:

- الف. مبادلات تجاری و ارتباطات اجتماعی گسترش می‌یابند؛
- ب. ارزش‌های مشترکی ایجاد می‌شوند و تقویت و سبک‌های زندگی و فرهنگ رفتاری بهم نزدیک می‌شود؛
- ج. منافع اقتصادی مشترک شکل یافته و تأمین می‌شوند؛
- د. نهادهای اداری و سیاسی مناسب این منافع مشترک ایجاد و نخبگان سیاسی فراملی ظهور می‌یابند؛
- ه. تحرک اجتماعی و جغرافیایی افزایش می‌یابد؛

و. دامنه جریان ارتباطات و مبادلات گسترش یافته و پاداش‌های متقابلی برای این روند ایجاد می‌شود؛

ز. رفتار دولتها بیش از گذشته قابل پیش بینی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴). از این رو به نظر می‌رسد که برای همگرایی منطقه‌ای الزاماتی نیاز است که عبارتند از: وجود مشکلات، ضرورت‌ها و نیازهایی فراتر از توان دولتها در منطقه؛ دولت‌های توسعه گرا، نخبگان تحول خواه و اولویت توسعه اقتصادی؛ وجود میزانی از ارتباطات، انتقال اطلاعات و پیوندهای عمومی؛ نقش محوری یک یا چند دولت؛ هم تکمیلی نسبی اقتصادی؛ و محیط مستعد همگرایی (فشار برای همگرایی و نه واگرایی).

هرگونه تلاشی از سوی دولتهای منطقه برای گسترش همکاریهای اقتصادی می‌تواند بخش مهمی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مشترک را در زمینه نا امنی، عدم ثبات و هزینه‌های گسترده ناشی از آنها را کاهش داده و به شکل گیری یک جامعه گسترده‌تر انسانی و فرهنگی بر مبنای باورها و ارزش‌های مشترک منطقه‌ای به عنوان میراث مشترک هزاران ساله مردمان حوزه فرهنگی ایرانی و جنوب و مرکز آسیا کمک کند. در آسیای مرکزی در کنار متغیرهای مورد نظر آن نظریه‌ها شامل ضرورتها و کارکردهای اقتصادی، ارزش‌ها و اندیشه نخبگان، عنصر ارتباطات و کنش ارتباطی اجتماعی، به دو متغیر دیگر هم توجه کرد که عبارتند از: اولویت دولتهای منطقه و نقش قدرتهای خارجی در ایجاد ارتباطات منطقه‌ای. در آسیای مرکزی هم از ابتدا موضوع نهادگرایی مطرح بود. یک ویژگی مهم منطقه، نهادگرایی‌های رقیب متعارض بوده است. در حالیکه روسیه کوشیده تا از طریق سه نهاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه را بر محور خود حفظ کند، اما امریکا، اتحادیه اروپا و ناتو نیز در طول سه دهه اخیر کوشیده اند به گسترش قلمرو خود پرداخته و کشورهای منطقه را طی مکانیسم‌هایی به عضویت بپذیرند. ایجاد سازمانهایی نظیر گوام و عضویت ازبکستان در اواخر دهه ۱۹۹۰ و یا ساختارهای فرعی ناتو مثل طرح مشارکت برای صلح در این راستا قابل تحلیل است. در منطقه آسیای مرکزی تلاشهایی برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای از طریق ایجاد یک نهاد خاص درون منطقه‌ای انجام شده است، اما نتوانسته است نتایجی بدست آورد.

موضوع همگرایی در منطقه به دو شکل برون منطقه‌ای و درون منطقه‌ای مطرح بوده است. در درون منطقه دو کشور قزاقستان و ازبکستان ابتکار عمل خود را برای ادغام آسیای مرکزی آغاز کردند. در ژانویه سال ۱۹۹۴ در تاشکند یک توافقنامه برای ایجاد اتحادیه آسیای مرکزی به امضا رسید که قرقیزستان به زودی به آن پیوست. این نشان دهنده آغاز روند ادغام آسیای مرکزی بود که هدف آن توسعه و اجرای پروژه‌ها برای تقویت ادغام اقتصادی بود اما نتوانست به نتیجه برسد. در سالهای ۱۹۹۸ تلاش شد تا بانک همکاری و توسعه در منطقه تشکیل شود. همچنین در سال ۲۰۰۵ تلاش شد تا سازمانی موسوم به جامعه اقتصادی آسیای مرکزی شکل بگیرد و یا در ۲۰۰۶ موضوع منطقه تجارت آزاد مطرح شد، اما هیچ یک تا کنون نتوانسته است موفق باشد. اعلامیه‌های متعدد نتوانست تحولی جدی ایجاد کند. نام سازمان از اتحادیه آسیای مرکزی به انجمن اقتصادی آسیای مرکزی، و بعد به اتحاد سازمان آسیای مرکزی تغییر یافت اما نتوانست منشأ اثری باشد (Zhambekov, 2015: 1-2). اختلافات داخلی بین کشورهای آسیای مرکزی و سوءاستفاده آنها از نفوذ قدرت‌های خارجی، چشم انداز ادغام منطقه‌ای را به طور فزاینده‌ای دور از ذهن ساخته است. در آخرین تلاش‌ها برای همگرایی باید به دیدارهای مقامات منطقه بویژه پس از مرگ اسلام کریمف و روی کار آمدن دولت جدید در ازبکستان باید اشاره کرد. میرضیایف گرایش جدی‌تری به همکاری و همگرایی منطقه‌ای دارد و این رو، بار دیگر امیدها برای همگرایی آغاز شده است.

۲. ایران و روندهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی

با پایان جنگ تحمیلی و شرایط خاص آن سال‌ها، متأثر از "گفتمان سازندگی" و "نظریه‌ام القرا" به تعبیر آن روزها، کوشید تا سیاست معتدلی را نسبت به منطقه آسیای مرکزی اتخاذ کند که با آنچه که در نخستین سال‌های پس از انقلاب در ارتباط با سایر مناطق مجاور و مسلمان اتفاق افتاد، متفاوت بود.

ایران کوشید تا از ظرفیت‌های خود برای تعامل با منطقه استفاده کند مهم ترین این قابلیت‌ها عبارتند از:

الف. همجواری جغرافیایی و مرزهای مشترک با منطقه در حدود ۲۷۰۰ کیلومتر از مرز ترکیه تا مرز افغانستان؛

ب. زیر ساخت‌های ارتباطی گسترده شمالی جنوبی و شرقی غربی مانند خطوط جاده‌ای و راه آهن؛

ج. نقش مثبت امنیتی ایران در منطقه و امنیت و ثبات داخلی؛ و

د. پیوندهای گسترده تاریخی و تمدنی و مذهبی و زبانی.

در ادامه به نحوه تعامل ایران با مهم‌ترین روندهای منطقه و چگونگی بهره‌گیری از این قابلیت‌ها می‌پردازیم.

الف. ایران و توسعه اقتصاد در منطقه آسیای مرکزی

ایران در زمانی وارد همکاری با منطقه شد که در آن گفتمان سازندگی حاکم بود و این گفتمان به نگرش ایران به منطقه شکل داد و طرح‌هایی برای همکاری با منطقه ارائه شد که اتصال خطوط جاده‌ای و راه آهن و هوایی از آن جمله بود. با وجود افزایش تدریجی مبادلات اقتصادی، ایران نتوانسته جایگاه مهمی در تعاملات اقتصادی منطقه پیدا کرده و انرژی منطقه نیز کمابیش در کنترل روسیه قرار داشته و برای انتقال نیز، کشورهای منطقه بیشتر به مسیر روسیه و چین توجه داشته‌اند. به جز پیوستن کشورهای منطقه به سازمان غیر فعال و ناکارآمد اگو و عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری شانگهای، ایران هیچ فعالیت جمعی موثری در این منطقه نداشته و از همه دسته بندی‌های امنیتی منطقه‌ای دور مانده است (آلیسون و جانسون، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰).

در سند "چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران" که در سال ۱۳۸۲ به پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید، ایران کشوری است که باید تا سال ۱۴۰۴ جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری را در منطقه "آسیای جنوب غربی"، شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه داشته باشد. از این نگاه، بخش‌های مهمی از آنچه که اوراسیای مرکزی نامیده می‌شود به لحاظ تاریخی، فرهنگی و اقتصادی در پیوند با ایران و در مدار آن قرار می‌گیرد. در مقدمه این سند، بر آرمانی بودن، و در عین حال، قابل دسترس بودن و واقعی بودن این هدف تاکید شده است (متن "ابلاغیه سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴" با وجود روابط

اقتصادی ایران و کشورهای منطقه بویژه با دولتهای ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان اما نقش اقتصادی ایران در منطقه به دلایل مختلف مؤثر نبوده است. در حال حاضر ایران جایگاهی در میان شرکای اقتصادی ردیف یک تا ده کشورهای منطقه ندارد و کمتر از ۵ درصد از تجارت آنها با ایران است. مهم‌ترین این دلایل را باید در فقدان اولویت توسعه اقتصادی در داخل و در نتیجه ضعف اقتصاد ایران در حوزه سرمایه‌گذاری، فناوری و بخش خصوصی، فقدان اولویت دیپلماتیک برای منطقه، و سیاست امریکایی محدود سازی ایران دید و از این رو، روابط اقتصادی ایران با منطقه به خاطر عدم وجود بخش خصوصی قدرتمند و بخش دولتی کارآمد صرفاً در حد برخی فعالیت‌های پيله وری محدود باقی ماند و خطوط هوایی نیز روز به روز محدودتر شد.

ب. ایران و ثبات و امنیت در منطقه آسیای مرکزی

در تحولات مختلف سیاسی و امنیتی منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران همواره سیاست حمایت از صلح و ثبات و پرهیز از مداخله در امور سایر کشورها را دنبال نموده است. در دوره سازندگی، جمهوری اسلامی ایران کوشید به عنوان میانجی برای حل و فصل بحران‌های منطقه عمل کند و در بحران قره باغ و تاجیکستان با چنین رویکردی وارد عمل شد و به گسترش روابط اقتصادی، ایجاد شالوده ارتباطی و فعالیت‌های فرهنگی در چارچوب نظام‌های سیاسی جدید پردازد. دید و بازدیدهای مقامات دوطرف و راه اندازی خطوط هوایی میان تهران و مراکز جمهوری‌ها در این دوره جریان داشته، خط آهن سرخس و تجن برای احیای جاده ابریشم و عضویت کشورهای منطقه در اکو مهم‌ترین فعالیت ایران در این سال‌ها بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۸-۹ و کولایی، ۱۳۸۴: ۵۷). در جنگ داخلی تاجیکستان که میان جناحهای مختلف داخلی صورت گرفت و منجر به کشتار چند ده هزار نفر و آوارگی گسترده مردم شد، جمهوری اسلامی ایران با همکاری جمهوری روسیه توانستند طرفهای درگیر را به مذاکره و گفتگو فراخوانده که منجر به امضای توافقنامه صلح میان آنان گردید. از سال ۱۹۹۷ تا کنون، کشور تاجیکستان از ثبات و امنیت نسبی برخوردار بوده است. تاجیکستان با ثبات توانست در سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ محلی برای همکاری کشورهای ایران و روسیه باشد تا در کنار نیروهای ائتلاف شمال افغانستان امکان تقویت مقاومت در برابر تحركات طالبان در افغانستان را فراهم

نمایند. طالبان با حمایت برخی کشورهای خارجی توانستند بخش‌های زیادی از افغانستان را بویژه از سال ۱۹۹۷ به بعد در اختیار خود بگیرند. آن‌ها دولت قانونی افغانستان را از کابل بیرون راندند. تنها با حمایت دولتهای ایران و روسیه و تاجیکستان بود که حکومت افغانستان توانست با تشکیل ائتلاف شمال در برابر طالبان مقاومت نماید.

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ایران نقش مهمی در دولت سازی افغانستان داشته و به حمایت از دولت مستقر و تقویت آن پرداخته است. روابط دوجانبه ایران با کشورهای منطقه نیز به اعتماد سازی منطقه‌ای کمک نموده و با توجه به تجربه ایران در مبارزه با تروریسم در سوریه و عراق، دولت‌های منطقه نگرش مثبتی به ایران برای حمایت امنیتی دارند. در سال ۲۰۱۶ رییس جمهور ایران در ملاقات وزیر خارجه ترکمنستان از اوخواست که دو کشور با یکدیگر همکاری امنیتی کنند. وزیر امور خارجه ایران نیز در دیدار با وزیر خارجه ترکمنستان نسبت به گسترش بنیادگرایی اسلامی هشدار داده و پیامدهای آن را برای آسیای مرکزی خطرناک دانست. به نظر می‌رسد که نگرانی‌های امنیتی مشترک قابل تهران و عشق آباد می‌تواند به همناریه‌های امنیتی مهم‌تری در منطقه آسیای مرکزی بینجامد (Ramani, 2016: 1).

ج. ایران و ارتباطات در منطقه آسیای مرکزی

اما اقدامات ایران صرفاً به نگرش ثبات جو و همکاری گرای آن در حوزه سیاست و امنیت منحصر نشده و در دهه‌های پس از استقلال منطقه، تلاش‌های مهمی برای گسترش زیرساختهای ارتباطی و اقتصادی با منطقه انجام داده است که از همان نخستین ماههای پس از استقلال آسیای مرکزی آغاز شده و ادامه یافته است. بخش حمل و نقل از جمله بخش‌های زیربنایی اقتصاد هر کشور است. این بخش یکی از شاخص‌های مهم سطح توسعه یافتگی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر حمل و نقل ریلی است که انقلاب صنعتی روی آن حرکت می‌کند و صنعت حمل و نقل نیروی محرکه توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری است.

جمهوری اسلامی ایران بخاطر مرز مشترک طولانی با آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و دریای عمان و خلیج فارس و نیز برخورداری از امنیت مؤثر این ویژگی را دارد که

می‌تواند ارتباطات منطقه‌ای را تسهیل نموده و محور همکاریهای اقتصادی قرار گیرد. طبعاً این امر مهم بدون زیر ساختهای ارتباطی امکان پذیر نیست و در این راستا تلاش‌های مهی در سالیان گذشته انجام شده است. اما با وجود تعاملات مثبت سه دهه‌ای اما منطقه آسیای مرکزی هنوز نتوانسته جایگاه مهمی در سامانه‌های ارتباطی منطقه بیابد.

د. ایران و همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی

آنگونه که ادموند هرزیگ گفته است، ترکیبی از ایدئولوژی انقلابی و مشکلات در خاورمیانه موجب شده تا جمهوری اسلامی ایران را به سوی نهادگرایی منطقه‌ای سوق دهد. تلاش برای منطقه‌گرایی نخست و مهمتر از ملاحظات ژئوپولیتیک و نیاز به مقابله با تلاش دولت ایالات متحده برای منزوی کردن ایران، از پویایی‌ای داخلی ایران بر می‌خیزد (Herzig, 2004: 1-2).

در منطقه چند گروه نهاد منطقه‌ای فعال بوده است. نخست نهادهای روسی مثل جامعه همسود، سامان پیمان امنیت جمعی و جامعه اقتصادی اوراسیایی هستند. دوم نهادهای غربی مثل ناتو، اتحادیه اروپا و گوام. سوم نهادهای منطقه‌ای مشترک مثل سازمان همکاری شانگهای. ایران هم کوشیده است تا در این زمینه فعال باشد. جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته تلاش کرده است تا به نهادهای منطقه‌ای بپردازد و در نهادهای منطقه‌ای عضو شود. ایران در سال ۱۹۸۹ سازمان همکاری اقتصادی (اگو) را با همکاری ترکیه و پاکستان تشکیل داد که پنج کشور آسیای مرکزی و آذربایجان عضو آن هستند. ایران در سال ۱۹۹۳ پیشنهاد تشکیل "سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر" را ارائه کرد. ایران در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ درخواست خود را برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای اعلام نموده است.

در سال ۱۳۷۳ ایران در نخستین نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر پیشنهاد تشکیل «سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر» را ارائه نمود. اگر چه این پیشنهاد با استقبال روبرو نشد و به جایی نرسید اما بتدریج در نشستهای مختلف مقامات و کارشناسان منطقه روندی طی شد که توانسته است تا کنون گامهایی را برای تشکیل این نهاد فراهم نماید. تا کنون نبود چنین نهاد مهمی، این نشستها توانسته است از گسترش

اختلافات کشورهای منطقه جلوگیری نموده و و توافقاتی را در زمینه‌های محیط زیست، شیلات، کشتیرانی و امنیت در حوزه دریای خزر شکل دهد. در سومین نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۱۳۸۹ در باکو، موافقتنامه همکاری‌های امنیتی در این دریا به امضای سران این کشورها رسید که در آن توافق شد تا در زمینه تأمین امنیت دریانوردی در این دریا، همکاری‌های خود را توسعه دهند. این موافقتنامه که در ۱۵ بند به امضای روسای جمهوری پنج کشور رسید، قرار است امنیت بیشتری را در این دریا تأمین کند و در مهمترین ماده آن آشکارا تأکید شده است که تأمین امنیت در دریای خزر حق انحصاری دولت‌های دریای خزر است. طبق این سند طرف‌ها متعهد شده‌اند که در حوزه‌های مختلف امنیتی از جمله مبارزه با تروریسم، مبارزه با جرائم سازمان‌یافته، مبارزه با نقل و انتقال غیرقانونی اسلحه، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تأمین امنیت کشتیرانی دریایی و مبارزه با دزدی دریایی، مبارزه با قاچاق انسان و مهاجرت غیرقانونی، مبارزه با صید غیرقانونی و تأمین امنیت دریانوردی با یکدیگر همکاری کنند. در عین حال، باید دانست که این توافق هنوز تا شکل گیری یک نهاد امنیتی و نظام امنیتی منطقه‌ای خیلی فاصله دارد. در واقع، سطح این توافق، امنیتی انتظامی است و نه امنیت منطقه‌ای.

یکی دیگر از نهادهای مورد توجه ایران سازمان آکو بوده و از این رو در صدد برآمده با تحکیم، تقویت و سپس توسعه آن یک اتحادیه و بلوک اقتصادی مهم را شکل دهد. بر ای این منظور، پس از فروپاشی شوروی نخستین نشست رهبران کشورهای عضو آکو در روزهای ۱۶ و ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ در تهران برگزار شد. رئیس جمهوری اسلامی ایران، نخست وزیر پاکستان و رئیس جمهوری ترکیه، روسای جمهوری‌های آذربایجان و ترکمنستان، وزیر امور خارجه تاجیکستان و رئیس شورای عالی ازبکستان، معاونان نخست وزیر قرقیزستان و قزاقستان در این نشست حضور یافتند. اعضای بنیانگذار در این نشست گسترش آکو را به تصویب رساندند. با گسترش آکو، مرحله تازه‌ای در فعالیت‌های آن آغاز شد. در این نشست تصویب شد که در مورد برخی کالاها، تعرفه ترجیحی اعمال شود. پس از نشست تهران با پیوستن آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان اعضای آکو به هشت عضو افزایش یافت. پسران کشورهای عضو اعلام کردند صلح و امنیت در این منطقه بیش شرط اساسی توسعه اقتصادی است.

آن‌ها شرایط دشوار مردم جامعه کشمیر را نیز مورد توجه قرار دادند. اعضا همچنین خواستار بازگشت صلح به افغانستان و احقاق حقوق مردم فلسطین شدند. رهبران کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی موافقت کردند. اجرای پروتکل تعرفه‌های ترجیحی تا حذف نهایی همه تعرفه‌ها و موانع غیر تعرفه‌ای در میان کشورهای عضو ادامه پیدا کند (کولایی، ۱۳۸۸:۳۲). بر پایه آمارها تجارت در درون منطقه حدود شش درصد از مجموع داد و ستد کشورهای عضو را تشکیل می‌دهد که بسیار پائین تر از ظرفیت واقعی اعضا است.

یک نهاد منطقه‌ای مورد توجه ایران سازمان همکاری شانگهای است که با هدف حل و فصل اختلافات مرزی بین کشورهای منطقه در سال ۱۹۹۵ عنوان نشست شانگهای پنج تشکیل شد و در سال ۲۰۰۱ به سازمان فعلی تغییر نام داد که برای اعتمادسازی بین کشورهای منطقه، مبارزه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی با عضویت کشورهای روسیه، چین، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و عضویت ناظر ایران، پاکستان، هند و مغولستان تشکیل شده است. این نهاد با اهداف امنیتی و سیاست خارجی ایران در سطح منطقه‌ای، همپوشانی‌های زیادی دارد. ایران در سال ۱۳۸۵ عضو ناظر آن شد و سپس در سال ۱۳۸۸ درخواست عضویت رسمی مطرح شد و در حال حاضر همچنان مطرح است. ایران قصد دارد از طریق عضویت در این سازمان و استفاده از ظرفیت‌های سازمان به برخی از اهداف راهبردی سیاست خارجی خویش دست یابد. با توجه به تلاش‌های ایران و حمایت ضمنی روسیه، برخی از کارشناسان معتقدند عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای با مخالفت‌هایی به ویژه از سوی چین روبروست. چرا که چین اعتقاد دارد حضور ایران در این سازمان موجب تحریک آمریکا می‌گردد و این در شرایطی است که اصولاً سازمان همکاری شانگهای در تضاد با هیچ‌کشوری، مشخصاً ایالات متحده تشکیل نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۵). جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا از ابزارهای نهادی بهره گیرد و برای این منظور کوشیده است تا با بسط نهادهای موجود، پیوستن به آنها و یا ایجاد نهادهای نو، در جهت همکاری و همگرایی اقتصادی و ایجاد و تثبیت ثبات و امنیت منطقه‌ای پیشگام

شود و اگر چه نتوانسته به نتایج درخوری برسد اما مجموعه این تلاشها بی نتیجه نبوده و در مواردی توانسته است در نقش آفرینی مثبت ایران در منطقه مؤثر باشد.

۳. چشم انداز آینده همکاری ایران و منطقه آسیای مرکزی

در طی نزدیک به سه دهه اخیر ایران با اهداف و اصولی نسبتاً مشخص وارد تعامل با منطقه شده و اگر چه در نهایت عملگرایانه با کشورهای منطقه تعامل کرده است اما دولتهای منطقه با تأثیر پذیری از فضای رسانه‌ای بین المللی و نیز فشارهای غرب در تعامل با ایران با احتیاط برخورد داشته‌اند و همین موضوع نیز موجب شده تا با وجود فرصتهای زیاد برای همکاری ایران و کشورهای منطقه اما در عمل سطح این ارتباطات محدود مانده و ایران نیز نتوانسته است نقش مؤثر متناسب با جایگاه خود را ایفا نماید. ضعف‌های فنی و اقتصادی، دولتی بودن اقتصاد، و فشارهای بین المللی اجازه نداده‌اند تا ایران از مزیت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی پیوسته خود با منطقه بهره برداری لازم را بنماید و عملاً از مسیرهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی و تعاملات تجاری دور مانده و قابلیت‌های راهبردی ایران در ارتباط با منطقه تضعیف شده و محدود بماند و همین موجب شده تا با تعبیر گوناگونی چون "سیاست دسته گل" (Haliday, Nov.1995,220)، "بازیگر بی میل" (Cornell,2001) و "عمل گرایی" (Hunter, Spring2003, 133) از آن یاد شود. همچنین، سیاست ایران در منطقه از سوی تحلیلگران غرب به عنوان سیاست حفظ وضع موجود، و سیاست عملگرا یاد شده است. سباستین پیروس صراحتاً به عملگرایی ایران اشاره کرده و آن را فاقد نگرش ایدئولوژیک به منطقه دانسته است (بنگرید به: Peyrouse, 2014).

آنچنانکه اشاره شد، نقش مؤثر ایران در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه در حدود سه دهه اخیر، نهادگرایی جدی ایران و قابلیت‌های گسترده فراهم آمده چندان مورد توجه واقع نشده و متأسفانه به رغم نقش ثبات گرا، میانجی گر و مثبت ایران در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای آسیای مرکزی و جنوب آسیا، اما سیاست امریکا مبنی بر "همه چیز منهای ایران" موجب شده است تا این نقش ایران کم رنگ انگاشته شده و قابلیت‌های گسترده فرهنگی، اقتصادی، انتقالی، ارتباطی و حمل و نقلی ایران نادیده گرفته شود. با وجود نقش سازنده ایران در حوزه سیاست و امنیت منطقه و نیز ایجاد زیر ساختهای

ارتباطی برای اتصال کشورهای منطقه به دریاهای آزاد که در حقیقت سه عامل نخست مهیا هستند، اما دو عنصر اولویت اقتصادی و قدرت خارجی مانع مهمی تلقی می‌شوند. نگاه ایران به منطقه اقتصادی بوده و کمتر عناصر سیاسی را دخیل کرده است، اما این موضوع صرفاً در ارتباط با کشورهای منطقه بوده و چون نسبت به سایر مناطق اولویتهای ایران نیز غیر اقتصادی ست در نتیجه شرایط را برای دامن زدن به چهره سیاسی و مذهبی ایران از سوی دولتهای غربی فراهم کرده است. این موضوع موجب شده تا عامل پنجم نقش گسترده‌تری در سیاست ایران هراسی داشته باشد.

مردمان منطقه مورد نظر ما هزاران سال است که در پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با یکدیگر بوده‌اند و راه ابریشم مسیر انتقال اندیشه‌ها، هنرها، کالاها و شاهراه تعاملات اجتماعی بوده است. از اواخر سده هیجدهم و اوان سده نوزده با ورود قدرتهای بزرگ به منطقه، جغرافیای طبیعی منطقه به ژئوپلیتیک بازی بزرگ تغییر یافت و مرزهای استعماری پیوندهای اجتماعی را سد نمود. با تداوم این بازی در سده بیستم، در واپسین دهه آن این بارقه امید دمید که ملت‌های منطقه بر ژئوپلیتیک تحمیلی غلبه کرده‌اند. اما متأسفانه همچنان شاهد تداوم آن وضع پیشین در قالب‌های جدید هستیم. ضعف اقتصادی در منطقه و نیز ایران و کندی تحرک دیپلماسی، موجبات ناکامی در شکل دهی به یک روند فرارونده از محدودیتهای ژئوپلیتیک تحمیلی را دامن زده است. تنها راه برای غلبه بر این شرایط تلاش دیپلماتیک برای خنثا سازی ایران هراسی در منطقه و سیاست شوم همه چیز منهای ایران است.

اما یک نکته مهم دیگر آنست که با وجود اینکه ایران از لحاظ تأثیرپذیری از تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، تأثیرگذاری بر آنها و نیز نزدیکی جغرافیایی، جزئی طبیعی و جغرافیایی از آن است، اما کشورهای منطقه، ایران را به عنوان بخشی از منطقه به حساب نیاورده‌اند. چنین بینشی در ادراک دولتمردان کشورهای منطقه شکل نگرفت که ایران را بخشی از این منطقه بدانند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۷-۸۶).

سباستین پیروس به درستی به این نکته اشاره کرده است که غرب به هزینه آسیای مرکزی مانع از برقراری رابطه و دسترسی کشورهای منطقه به ایران شده و این امید هست که پایان مناقشه هسته‌ای می‌تواند منجر به توسعه مبادلات اقتصادی، منطقه‌ای و

دو جانبه بشود. اگر ایران بتواند نقش اقتصادی بیشتری در منطقه بازی کند به سود همه کشورهای منطقه است و موقعیت جغرافیایی ایران در چشم کشورهای آسیای مرکزی که همیشه علاقه مند به پیدا کردن راه‌هایی برای گسترش و برای به دست آوردن دسترسی به دریاهای جنوبی بوده‌اند یک فرصت مهم است. پروژه‌های مهمی برای اتصال جاده و راه آهن شبکه آسیای مرکزی به ایران، و همچنین به ترکیه و افغانستان وجود دارد اما آنها با توجه به شرایط جغرافیای سیاسی کنونی کاملاً غیر استفاده مانده‌اند (بنگرید به: Peyrouse, 2014). در بنیاد بین المللی صلح کارنگی نیز رومر و همکارانش در مقاله‌ای به بازگشت ایران به منطقه پس از تحریم‌ها اشاره کرده و فرصتهای مهمی را در حوزه مسائل سیاسی، اقتصادی و راهبردی برای ایران پیش بینی کرده‌اند. از نگاه آنان، ایران با جمعیت بیش از ۸۰ میلیونی، مرز زمینی با ترکمنستان، و دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر، نقش عمده‌ای در بازار جهانی انرژی داشته و یک مرکز حمل و نقل منطقه‌ای است و می‌تواند بتدریج به یک شریک منحصر به فرد و قابل توجه برای کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود (Rumer, 2016: 14).

به هر حال، پس از دستیابی ایران به توافق برجام و اجرایی شدن آن، مسوولان وزارت امور خارجه فرصت بیشتری برای اولویت بخشی به همکاری‌های منطقه‌ای دارند و نیز فرصت‌های ایجاد شده ناشی از برجام هم زمینه‌ای را فراهم کرده که وزارت امور خارجه در رابطه با مسائل منطقه‌ای بیشتر سرمایه‌گذاری کند و به دنبال حل و فصل مسائل منطقه‌ای بوده و همکاری‌های منطقه‌ای را در دستور کار قرار دهد. تحرکات دیپلماتیک از آغاز سال جدید امیدوارکننده است و باید وزارت امور خارجه بسیار جدی‌تر در پی یافتن راه حل‌هایی برای مسائل ایجاد شده در کشورهای پیرامون و منطقه باشد و به بازسازی روابط بر مبنای تأمین ثبات و امنیت منطقه‌ای بپردازد. زیرا بخشی از روابط با این کشورها به دلیل تحریم‌ها و فشارهای غرب ضربه خورده است. وزارت امور خارجه باید بیش از هر جای دیگری به خارومیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای حاشیه خلیج فارس توجه کند چراکه مهم‌ترین پیوندهای ما و محیط متصل امنیت ملی و منطقه‌ای ایران در این حوزه‌هاست. این موضوع که ایران پس از برجام می‌تواند نقش

موثری در تعامل با کشورهای منطقه داشته باشد مورد تاکید تحلیل گران خارجی ست و حتا از آن به عنوان عاملی برای تهدید منافع غرب یاد شده است (Weitz, 2015: 1-3). با در نظر گرفتن وضعیتی که منطقه دارد و تلاش‌هایی که ایران در دهه‌های اخیر انجام داده است به نظر می‌رسد که برای رسیدن به یک همکاری گسترده‌تر و آغاز روند همگرایی منطقه‌ای در حوزه مشترک ایران و آسیای مرکزی و جنوب آسیا، ضرورت دارد در کنار سه عنصر اصلی ضرورتها و نیازهای منطقه‌ای، نگرش‌ها و ایستارهای دولتمردان به یکدیگر، زیر ساختهای ارتباطات و حمل و نقل، گام مهمی در دولتهای منطقه برای اولویت بخشی به اقتصاد و رفاه عمومی در صدر سیاستهای ملی انجام پذیرد. در این رابطه نقش ایران بسیار اساسی ست و با توجه به نگاه دولتمردان و ملت‌های منطقه به ایران، ضرورت دارد تا جمهوری اسلامی ایران در این زمینه قدم‌های مهمی بردارد. گام دیگر را به ویژه باید جمهوری اسلامی ایران بردارد، چرا که این متغیر از سوی غرب و به ویژه امریکا برای نادیده گرفتن ایران و تهی سازی ظرفیتهای آن صورت گرفته است. سیاست ایران هراسی و ایران انکاری با هدف غلبه ژئوپلیتیک سلطه بر جغرافیای طبیعی صورت می‌گیرد و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بایستی اقدامات زیر را برای خنثا سازی آن انجام دهد:

یکم. سیاست خارجی تعادل گرا و موازنه گرای جهانی و خروج از وضعیت رقابت جهانی

دوم. اولویت بخشی به محیط همسایگان و مناطق مجاور به عنوان اولویت اول سیاست خارجی

سوم. توجه ویژه به مناطق شرقی و شمال شرقی کشور و دو منطقه آسیای مرکزی و جنوب آسیا

چهارم. توجه محوری به افغانستان به عنوان نقطه اتصال ایران به آسیای مرکزی و جنوب آسیا

پنجم. استفاده از همسویی منافع با هندوستان برای تقویت زیر ساختهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی.

نتیجه گیری

در مجموع می‌توان سیاست ایران را در منطقه بیشتر تدافعی (جلوگیری از ناامنی و تهدید احتمالی)، محتاطانه، حفظ وضع موجود و حرکت در محدوده سیاست خارجی روسیه دانست و هیچ ابتکار عملی را نمی‌توان در آن مشاهده نمود. در واقع، اگر چه ایران شاید چیزی را دست نداده اما چیزی هم به دست نیاورده است. سیاست ایران در این منطقه تحت الشعاع سیاست ایران در مناطق و موضوعات دیگر همانند خصومت با آمریکا مانده است. اقدامات ایران را می‌توان در عدم نگاه ایدئولوژیک به منطقه، توجه به روابط اقتصادی و فرهنگی، میانجیگری در بحرانهای منطقه‌ای، کمک به صلح و ثبات و آشتی، و تلاش برای نهادگرایی منطقه‌ای در قالب گسترش سازمان اقتصادی منطقه‌ای آکو و پیشنهاد تشکیل سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر از سوی مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی در جریان نشست سران کشورهای ساحلی در تهران دریافت. متأسفانه در عمل وضعیت روابط ایران و کشورهای منطقه به گونه ایست که ایران حداکثر در مقام دهم شرکای اقتصادی آنها قرار گرفته است و وضعیت این روابط به شرح زیر است:

الف. از ۸ خط انتقال انرژی منطقه هیچ خطی از ایران عبور نکرده است.

ب. حداکثر ۵ درصد انتقال کالا از مسیر ایران است.

ج. حدود ۳ درصد مسافران ارز فرودگاهها و مسیر ایران استفاده می‌کنند.

د. ۵ درصد تجارت منطقه با ایران است.

و در نتیجه این واقعیت که با توجه به اهمیت ایران، اما نقش واقعی آن بسیار اندک است می‌توان ایران را حلقه مفقوده همکاری و همگرایی منطقه دانست و ظرفیتهای راهبردی ایران را انکار شده دانست.

بهشتی پور، حسن ۱۳۹۰، سیاست آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز همه چیز بدون ایران کولایی، الهه ۱۳۷۹، سازمان همکاری اقتصادی اکو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. لینک، پیتر، ناومکین، ویتالی ۱۳۹۰، آسیای مرکزی؛ دو دهه پس از استقلال؛ ترجمه مهدی سنایی و علیرضا عیاری، تهران: مؤسسه ایراس.

مشیرزاده، حمیرا ۱۳۸۴، تحول نظریه روابط بین الملل، تهران، سمت.

هاس، ارنست، مطالعه همگرایی منطقه‌ای در: لینک لیتر ۱۳۸۵، جامعه و همکاری در روابط بین الملل، تهران، وزارت خارجه.

هانگی. هینر و دیگران. میان منطقه گرایی و روابط بین الملل. ترجمه الهه کولایی و محمد کاظم شجاعی. تهران. مرکز آموزش و پژوهش‌های بین المللی. ۱۳۹۲.

آلیسون، روی و جانسون، لنا ۱۳۸۲ امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

امیر احمدیان، بهرام بهار ۱۳۸۳ "جغرافیای اوراسیا"، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال سوم، شماره ۹. تکمیل همایون، ناصر بهار ۱۳۸۳ " نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در اوراسیا"، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال سوم، شماره ۹.

تکمیل همایون، ناصر زمستان ۱۳۸۵ " مناسبات ایران و آسیای مرکزی در دوره قاجاریه"، فصلنامه مطالعات ایراس، سال اول، شماره ۲.

حاجی یوسفی، امیر محمد ۱۳۸۴ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

دهقانی، سید جلال الدین زمستان ۱۳۸۵ " بررسی گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات ایراس، شماره ۲.

رضانی، روح الله ۱۳۸۰ "چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

کولایی، الهه ۱۳۸۴ بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

ابلاغیه سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴"، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

Basic, G 2006 "Turkey's New Geopolitical Narratives", Central Asia and the Caucasus, No.3 39.

Brzizinski, Z 1997 Grand Cheeseboard, New York, Basic Books.

Burkanov, Aziz 2007 "The EU Strategy in Central Asia", Central Asia and the Caucasus, No.3 45.

Cichock, M 2003 Russian and Eurasian Politics, New York, Longman.

- Cohen, Saul.B 2003 Geopolitics of the World System, Boulder, Rowman and Littelfield.
- Cornell, Svante Fall 2006 "Eurasia: Crisis and Opportunity", The Journal of International Security Affairs, No.11.
- Cornell, Svante 2001 Small Nation and Great Powers, London, Routledge.
- Fairbanks, C January 2001 " Strategic Assessment of Central Eurasia ", the Atlantic Council of the United States, Central Asia-Caucasus Institute, SAIS, Washington D.C.
- Haliday, Fred 1996 "The Empires Strike Back? Russia, Iran and New Republics", The World Today, Nov.1995.
- Hunter, Shirin Spring 2003 "Iran's Pragmatic Regional Policy", Journal of International Affairs, Vol. 56, No.2.
- Laumulin, Murat 2007 "U.S Strategy in Central Asia", Central Asia and the Caucasus, No.4 46.
- Millaward, J Spring 2004 The History of Central Eurasia, George Town University.
- Sushko, O 2003 " The Dark Side of Integration: Ambitions of Domination in Russia's Backyard", The Washington Quarterly.
- Tolpov, F 2007 "Russia in Central Asia", The Journal of Central Asia and Caucasus, No.5 47.
- Waldner, Bentia Ferrero 22/01/2007 Press Conference on New European Neighborhood Policy Europe ENP Related Proposals, www.wider.org
- Wallersteine, Immanuel 1989 Historical Capitalism, London, Verso.
- Weitz, Richard Summer 2006 "Averting a New Great Game in Central Asia", The Washington Quarterly.
- Mitrany, David 1984, The Functional Approach to World Organization, International Affairs, 24.
- Peyrouse, Sebastien 2014, Iran's Growing Role in Central Asia? Geopolitical, Economic and Political Profit and Loss Account, 6 April 2014, in: <http://studies.aljazeera.net/en/dossiers/2014/04/2014416940377354.htm>
- Rumer, Eugene, Richard Sokolsky and Paul Stronski 2016, U.S Policy Towards Central Asia, Carnegie Endowment for International Peace, in: http://carnegieendowment.org/files/CP_259_Central_Asia_Final.pdf
- Ramani, Samuel 2016, Has Iran Finally Found a Security Partner in Central Asia? The Diplomat, May 19, 2016 <http://thediplomat.com/2016/05/has-iran-finally-found-a-security-partner-in-central-asia>.
- Weitz, Richard 2015, Monday, 19 October, Iran's empowerment in Central Asia and the South Caucasus, in: <http://cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13293>.
- Herzig, Edmund 2004, Regionalism, Iran and Central Asia, in: <https://www.researchgate.net/publication/227723934>.
- Zhambekov, Nurzhan 2015, Central Asian Union and the Obstacles to Integration in Central Asia, 07 January 2015, The Central Asia-

Caucasus Analyst in:
<http://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13116>.

